

نقد قرآنی، روائی آراء وهابیان در ارتباط با موضوع تبرک

سید محمد رضوی*

چکیده

تبرک جستن به آثار انبیاء و اولیاء از مسائل اختلاف برانگیز میان مذهب تشیع و فرقه وهابیت است. در گذشته اشخاصی چون ابن تیمیه و در عصر حاضر وهابیان به پیروی از رهبر در گذشته خود محمد بن عبدالوهاب این موضوع را انکار و تا حد تکفیر شیعیان پیش رفته و ریختن خون و تعرض به مال و ناموس آنها را جایز شمرده‌اند. این مقاله سعی بر آن دارد تا با ارائه ادله مستند قرآنی و تاریخی - روائی، بطلان اعتقادات این فرقه را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عبدالوهاب، ابن تیمیه، تبرک، تبرک در قرآن، تبرک در روایات.

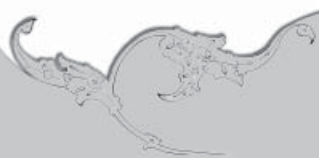
پیدایش فرقه وهابیت و مؤسس آن

بنیاد مذهب وهابیت در سرزمین عربستان و در شهر نجد پایه ریزی شده است. (الموسوعه العربیه المیسره، ۲/۱۹۶۸). نجد، سرزمین پهناوری است که در بالای آن تهمامه و یمن و در پایین آن، عراق و شام قرار دارد. (دائرة معارف القرن العشرين، ۱۰/۸۶۹) محمد بن عبدالوهاب، مؤسس فرقه وهابیت که به سال ۱۱۱۱ هجری قمری (کشف الارتیاب، ۳) و به قولی ۱۱۱۵ هجری قمری (دائرة معارف القرن العشرين، ۱۰/۸۷۱) در شهر «عینیه» (تاریخ نجد، ۱۱۳) از شهرهای نجد تولد یافت. فرزند عبدالوهاب نجدی است.

عده‌ای بر این باورند که این فرقه را «وهابیت» و نه «محمدیه» نامیده‌اند تا که با پیروان راستین و حقیقی رسول اکرم (ص) مشتبه نشوند. (وهابیان، ۱۷) اما خود وهابیان این نام را نمی‌پذیرند و معتقدند که دشمنان ایشان این نسبت را به آنان اطلاق کرده‌اند. (تاریخ نجد، ۱۱۱) پیدا و آشکار است که نسبت دادن حسد و دشمنی به مخالفین این فرقه، روشی برای سرکوب کردن منطق قوی ایشان، بدست وهابیان بوده است.

فرید وجدی در این به اره چنین اظهارنظر می‌کند: «برخی از معاصرین محمد بن عبدالوهاب، از روی حسد و دشمنی، به جای آنکه بگویند: محمدیه می‌گویند: وهابیت، و این بدین خاطر است که دیگر مذاهب و فرق به جاهلان به قبولانند که وهابیان، بدعت گذار و گمراه می‌باشند. (دائرة معارف القرن العشرين، ۱۰/۸۷۱) و جالب‌تر آنکه هم‌باز می‌گوید: «و خداوند نور خود را کامل خواهد ساخت، گرچه مشرکین از آن کراهت داشته باشند. (همان، ۸۷۲) و این سخن بدان معنی است که دیگر مذاهب، مشرک بوده و آئین تازه تأسیس وهابیت غیرمشرک و در واقع موحد می‌باشند!!»

محمد بن عبدالوهاب، از همان دوران کودکی به مطالعه کتب دینی علاقمند گشت و فقه حنبلی را نزد پدر آموخت. اما از آغاز جوانی بسیاری از اعمال مذهبی مردم «نجد» را



زشت می شمارد! وی توسل مردم به پیامبر اکرم (ص) را در کنار قبر آن حضرت انکار نمود. (آئین وهابیت، ۲۴).

در سال‌های بعد و در سفرهای خود که به مکه، مدینه و بصره و شام و دیگر شهرها داشت، مقدسات مذهبی مردم را به سخریه گرفت و عملاً در مقابل آن موضع گیری کرد. (همان).

از همان زمان که محمد بن عبدالوهاب، عقاید خود را ابراز و مردم را به پذیرفتن آن دعوت نمود، عده‌ای از علماء به مخالفت با عقاید او پرداختند. نخستین کسانی که به شدت با افکار او به ستیزه برخاستند، پدرش عبدالوهاب و برادرش سلیمان می‌باشند. (کشف الارتیاب، ۳).

عبدالوهاب از علمای صالح مکه بود. وی زمانی که آثار گمراهی و ضلالت را در رفتار و گفتار پسر خود مشاهده نمود، وی را سرزنش کرده و مردم را از پیروش بر حذر داشت. برادرش سلیمان نیز از بدعت‌های او انتقاد می‌کرد و بر وی خرده می‌گرفت و سرانجام کتابی در رد افکار برادر خویش بنام «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» تهیه نمود (تاریخچه، نقد و بررسی وهابی‌ها، ۳).

محمد بن عبدالوهاب به سال ۱۱۶۰ ه ق و پس از آنکه از «عینیه» بیرون رانده شد. رهسپار «درعیه» از شهرهای معروف نجد گردید. در آن وقت امیر «درعیه» «محمد بن مسعود» (جد آل مسعود) بود. وی به دیدن «محمد بن عبدالوهاب» رفت و عزت و نیکی را به وی بشارت داد؛ و بدین ترتیب بود که ارتباط میان «محمد عبدالوهاب» و «آل سعود» آغاز گردید. (وهابیان، ۱۷) وی با استفاده از قدرت حکومت، افکار خود را ترویج و پیروانی را گرد خویش جمع نمود. با مسلمانانی که از عقاید او پیروی نمی‌کردند. معامله کافر حربی می‌کرد و برای جان و ناموس آن‌ها ارزشی قائل نبود. «محمد بن عبدالوهاب» به توحید

خیالی که خود بر آن باور بود فرا می‌خواند. (آئین وهابیت، ۲۶).
 پس از آنکه وهابیان به کمک آل سعود بر تمام شبه جزیره عربستان تسلط یافتند، روزهای پیاپی مردم مکه را توبه می‌دادند و آن‌ها را از کارهایی که به اعتقاد ایشان، شرک بود از قبیل توسل و زیارت قبور بر حذر می‌داشتند. (فتنه الوهابیه، ۷۲).
 ویران‌سازی گورها و قبرستان‌های شهرهای مقدس مکه و مدینه، به ویژه قبرستان بقیع از دیگر اقدامات ایشان بوده است. (تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ۱/۹۲).
 وهابیان علاوه بر نابودی و ویران‌سازی مقابر، نسبت به کشتن شیعیان در مناطق شیعه نشین از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. به طوری که سید محمد جواد عاملی در کتاب «مفتاح الکرامه» در خصوص تعرض به نوامیس مسلمین و کشتار ایشان توسط فرقه وهابیت چنین نوشته است:

«این جزء از کتاب بعد از نیمه شب نهم رمضان المبارک ۱۲۲۵ ه ق به دست مصنف آن خاتمه یافت. در حالی که دل در نگرانی و اضطراب بود زیرا اعراب» عزیزه که وهابی هستند، اطراف «نجف اشرف» و «کربلا حسینی» را احاطه کرده‌اند. راه‌ها را بسته و زوار سیدالشهدا را که به شهرهای خود بازمی‌گشتند غارت نموده و بسیاری را به قتل رسانده‌اند. (مفتاح الکرامه، ۷/۶۵۳).

ابن تیمیه آغازگر فتنه وهابیت

علی رغم آنکه محمد بن عبدالوهاب فرقه وهابیت را بنیان نمود. اما وی پدید آورنده عقاید وهابیان نیست. بلکه به نوبه خود متأثر از افکار و پندارهای باطل «ابن تیمیه» از علمای حنبلی در قرن هفتم و هشتم بوده است.
 ابن تیمیه در روز دوشنبه دهم ربیع‌الاول سال ۶۶۱ ه ق در خانه و دودمانی از مشایخ



فرقه حنبلی در شهر حران از بلاد شام، متولد گشت. (فوات الوفيات، ۷۴). وی در اثر هجوم تاتار و مغولان به شام، در سن ۶ سالگی، به همراه خانواده‌اش به دمشق گریخت؛ و در آن شهر بود که افکار جنجال برانگیز خویش را مطرح و دوستان و دشمنانی را گرد خود جمع نمود.

جرح و تعدیل علماء در خصوص وی

در مورد ابن تیمیه علماء نظرات متفاوتی را اعلام داشته‌اند. هر چند بسیاری از آنها موضع گیری مثبت و خوش‌بینانه‌ای نسبت به وی ابراز نداشته‌اند، اما برخی نیز همچون شاگردش ابن قیم وی را مدح و حتی کتاب‌هایی در حمایت و جانبداری از استاد خود به رشته تحریر در آورده‌اند. در این میان می‌توان به «قصیده نونیه» ابن قیم و یا کتاب «العقود الدریه فی مناقب ابن تیمیه» اثر ابن عبدالهادی اشاره کرد.

همانطور که بیان شد بسیاری از علماء اعتراض‌های جدی به وی داشته و افکار و روش‌های ناصحیح او را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده‌اند.

ابن حجر هیثمی مردم را از اینکه متوجه کتب ابن تیمیه و یا شاگردش ابن قیم شوند بر حذر داشته و چنین می‌گوید: ابن تیمیه از جمله کسانی است که هوای نفس خود را خدای خود کرده و خداوند نیز وی را گمراه کرده است. (الفتاوی الحدیثیه، ۲۰۳).

ابن حجر در بخشی دیگر از کتاب خود (الفتاوی الحدیثیه) می‌نویسد: خداوند ابن تیمیه را کور و خوار و گمراه ساخته است و به این مطلب تمام کسانی که فساد احوال و کذب اقوال او را روشن کرده‌اند تصریح دارند. (همان، ۱۱۴).

ابوبکر تقی الدین حسنی دمشقی در کتاب «دفع الشبهه عن الرسول و الرساله» چنین نوشته است: من در گفته‌های این فرد خبیث که در قلبش مرض گمراهی نهفته است نگاه



کردم. او کسی است که برای فتنه انگیزی به دنبال متشابهات قرآن و سنت رفته و عده‌ای از عوام از او تبعیت کرده‌اند و نیز برخی از غیر عوام که خداوند هلاکت آن‌ها را اراده کرده است. (دفع الشبه عن الرسول و الرساله، ۸۳).

ابن حجر عسقلانی از علماء معروف اهل سنت می‌گوید: برخی از علماء او را به زندقه و کفر و برخی نیز وی را به نفاق محکوم کرده‌اند. زیرا درباره علی (ع) سخنانی بیان داشته، مانند اینکه علی (ع) برای ریاست جنگید نه برای دیانت. (الدرر الکامنه، ۲/۷۱) او علی (ع) را در چندین مورد به خطا و مخالفت با نص کتاب محکوم کرده است و این چنین نفاق خویش را محرز ساخته است!!

زیرا از سخنان گوهربار رسول خداست که فرمود: یا علی لایبغضک الا منافق (همان، ۱/۱۵۵) حافظ ابوالفضل غماری می‌گوید: مردم به کلام ابن تیمیه احتجاج می‌کنند و او را شیخ الاسلام می‌دانند و حال آنکه او ناصبی است و با علی کرم الله وجهه دشمنی دارد و همچنین درباره خداوند عقیده به تشبیه دارد و به سبب این عقاید خداوند او را عقوبت خواهد کرد. بدعت گذاران بعد از ابن تیمیه هم، شاگردان مکتب او و میوه‌های درخت او هستند. (دراسات فی منهج، ۵۷۳).

عقاید ابن تیمیه: از آنجا که وهابیان و در رأس آن‌ها محمد بن الوهاب اندیشه‌ها و افکار خود را از ابن تیمیه به ارث برده‌اند بنابراین آگاهی و شناخت هر چند کوتاه از افکار و باورهای ابن تیمیه ضروری به نظر می‌رسد.

وی در خصوص مسائلی چون زیارت قبر اوصیاء و اولیاء، شفاعت، ساختن و تزئین قبور، برپایی مجالس برای بزرگان دین، تبرک و توسل جستن به ایشا، سوگند یاد کردن به غیر نام خداوند، رؤیت حق تعالی و... نظرات خاصی ارائه کرده است که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:



زیارت قبر پیامبر (ص): ابن تیمیه پاره‌ای از اعمالی را که عموم مسلمانان جایز و حتی مستحب می‌دانند سبب خروج از دین می‌داند و به عنوان مثال معتقد است که هر کس صرفاً به قصد زیارت قبر پیامبر به مدینه رود از دین رسول الله خارج گشته است. (الرد علی الاحنائی، ۱۸).

بنابراین وی مردم را از زیارت قبر پیامبر (ص) و دیگر قبرها منع کرده و آن را حرام می‌داند. (کشف الارتیاب، ۴۵۹).

وی معتقد است که سفر برای زیارت قبر پیامبر سفر معصیت می‌باشد و به همین جهت باید نماز را در سفر تمام خواند و قصر نماز جایز نیست. (الرد علی الاحنائی، ۲۷) ابن تیمیه بر این باور است که اگر کسی از زیارت قبر پیامبر (ص) قصد دعا و سلام نداشته باشد بلکه منظور او طلب حاجت از پیامبر (ص) باشد و برای این منظور در نزد قبر مطهر، صدای خویش را بلند کند، چنین کسی رسول خدا را آزار داده و به خدا شرک آورده و به خود ستم روا داشته است. (الجواب الباهر فی زوار المقابر، ۵۰) و در نهایت معتقد است که هر کس سفر به عنوان زیارت قبور انبیاء و صالحین را عبادت بداند، عقیده او مخالف سنت پیامبر و بر خلاف اجماع مسلمانان است (الرد علی الاحنائی، ۳۰).

ساختن و تزئین قبور و برپایی مراسم مذهبی: ابن تیمیه و طرفدارانش اعتقاد دارند که ساختن قبور و تزئین آن ممنوع و حرام است. وی در این رابطه چنین می‌گوید: مسجد فقط برای عبادت خدا بنا می‌شود و نمی‌توان در نزد قبور مخلوقین و به احترام ایشان مسجدی بنا کرد و یا به سوی قبرهایشان و به قصد زیارت مسافرت نمود. (الجواب الباهر فی زوار المقابر، ۳۸).

او همچنین در مورد قبرستان بقیع و قبرهای موجود در آن اعتقاد دارد که اگر اموری از قبیل دعا و تضرع و طلب حاجت و استغاثه و امثال آن در نزد قبور انجام گیرد باید منع

شده و آنچه به عنوان مسجد در اطراف قبرها بنا گردیده باید ویران شود و اگر بازه‌ام امور مذکور تکرار شود، لازم است اثر قبر محو شده و هیچ نشانی از آن باقی نماند. (الرد علی الاخنائی، ۹۹).

ابن قیم، شاگرد متعصب ابن تیمیه و به پیروی از استاد خود و برای خوش خدمتی به وی در این به اراه چنین می‌نویسد:

«یحب هدم المشاهد التي به نیت علی القبور التي اتخذت او تانا و طواغیت تعبد من دون الله و لایجوز ابقاؤها بعد القدره علی هدمها و ابطالها یوما واحداً فانها به منزله اللات و الغری او اعظم شرکا عندها» (زاد المعاد، ۶۶۱) لازم است ضریح و اماکن ساخته شده بر روی قبرها ویران شود، چرا که به عنوان بت‌ها و طاغوت‌ها و بدون آنکه خداوند عبادت شود مورد پرستش قرار می‌گیرد. بنابراین هنگامی که توانایی بر ویران نمودن این قبور حاصل شد، حتی یک روز نیز نباید تأمل کرد بلکه آن قبرها را باید ویران نمود چرا که به منزله بت‌لات و عزی و بزرگ‌ترین شرکت‌ها محسوب می‌گردد.

بدین ترتیب مشخص می‌گردد که نه تنها با ساخت قبور موافقت نمی‌شود بلکه دستور تخریب و محو آثار قبور به ویژه قبور صالحین نیز صادر می‌گردد.

دلیل چنین کاری را ابن تیمیه چنین پاسخ می‌دهد: بعضی از مردم گمان می‌کنند که قبور انبیاء و صالحین که در شهر و یا سرزمین ایشان مدفونند، بلا و خطر را از آن شهر و سرزمین دفع می‌نمایند. در صورتی که این تفکر مخالف دین اسلام و بر خلاف کتاب، سنت و اجماع است. بودن قبر و یا قبوری خاص در محلی، برای در امان ماندن کسی از حوادث تأثیری ندارد (الجواب الباهر فی زوار المقابر، ۸۳) وی معتقد است که وجود پیامبر نیز در زمان حیات ایشان موجب امان بوده است، نه بعد از وفات و رحلت آن بزرگوار (همان) وی همچنین معتقد است که انجام مراسم مذهبی از جمله دعا و اقامه نماز در کنار قبر صالحین

ممنوع است و باید از آن جلوگیری به عمل آید.

ابن تیمیه برای توجیه اعتقاد خود چنین می‌نویسد: اصحاب هنگامی که به نزد قبر رسول اکرم (ص) می‌آمدند به او سلام می‌کردند، اما هنگامی که می‌خواستند دعا کنند روی خود را از قبر آن حضرت برگردانده و به طرف قبله متوجه می‌شدند و هر یک از اصحاب سلف نگفته است که برپائی نماز در کنار قبور، مستحب و از هر کار دیگری با فضیلت‌تر است. (الوهابیه، ۱۴۵).

بنابراین وی برپائی و اقامه هر نمازی را به جز نماز میت، در نزد قبور ممنوع و نامشروع می‌داند (اعلام الموقعین، ۲/۳۴۷).

برپائی جشن به مناسبت میلاد بزرگان دین: ابن تیمیه مبادرت به برپائی جشن‌ها به منظور بزرگداشت میلاد معصومین و صالحین را نوعی بدعت می‌پندارد و می‌گوید: «برپایی جشن به مناسبت ولادت پیامبر امری است حادث و اصلاتی ندارد و از جمله اموری است که پیشینیان به آن همت نگمارده‌اند و هیچ کس نه از اهل بیت و نه دیگران چینی‌امی را جشن نگرفته است بلکه این گونه اعمال از جمله کارهایی است که یهودیان و مسیحیان به مناسبت ایام خاص خود انجام می‌دهند. (اقتضاء الصراط المستقیم، ۲۹۳)».

برپائی نماز جماعت در مسجد: ابن تیمیه معتقد است که اگر کسی همسایه مسجدی است و به مناسبت وضع شغلی و کسب خود نمی‌تواند در نماز حاضر شود در صورت عدم توبه باید او را کشت. (الفتاوی الکبری، ۱/۳۶۶).

رؤیت و حرکت و جابه‌جایی خداوند: ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه از جمله کسانی هستند که به رؤیت خداوند اعتقاد داشته و به تفصیل در این به اره استدلال کرده‌اند.

ابن تیمیه علاوه بر قائل بودن به وجود مکان برای خداوند و رؤیت او، اعتقاد به حرکت

و جابه‌جایی خداوند نیز دارد. در این به ارهابن بطوطه ضمن توصیف دمشق در کتاب خود یادآور می‌شود که روزی ابن تیمیه در مسجد جامع دمشق مشغول وعظ و خطابه بود که این جمله را در لا بلای سخنانش به میان آورد:

«ان الله ينزل الى سماء الدنيا كنزولي هذا».

یعنی خداوند به آسمان دنیا فرود می‌آید مانند این فرود آمدن من، سپس ابن تیمیه از منبر به پایین فرود آمد. (رحله ابن بطوطه، ۱/۵۷).

سجاده انداختن برای نماز: وی سجاده انداختن برای اقامه نماز را نوعی بدعت می‌داند و در این رابطه چنین می‌گوید: اگر مقصود نمازگزار، این باشد که بر روی سجاده نماز بخواند این کار بر خلاف سنت سلف، از مهاجرین، انصار و تابعین می‌باشد. زیرا آن‌ها بر روی زمین، نماز می‌گزارند و هیچ یک سجاده‌ای مخصوص نماز نداشته است. مالک گفته است که سجاده انداختن برای نماز بدعت است. (الفتاوی الکبری، ۲/۳۳).

وی همچنین می‌گوید: پیامبر بر روی سجاده نماز نمی‌خواند و صحابه نیز هم با پای برهنه و هم با کفش نماز می‌گزارند. (همان، ۱/۱۳۱).

سوگند به غیر خداوند: درباره سوگند به غیر خداوند ابن تیمیه عقیده ذیل را ارائه کرده است: اتفاق نظر علما بر آن است که سوگند به مخلوقات با عظمت مثل عرش، کرسی، کعبه، و ملائکه جایز نیست. (الجواب الباهر فی زوار المقابر، ۲۲) بلکه سوگند به غیر خدا از گناهان کبیره است و هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند در واقع به خداوند شرک آورده است. (اعلام الموقعین، ۴/۴۰۳).

تبرک: ابن تیمیه و مریدانش، تبرک جستن و بوسه بر قبور شریفه و اظهار ارادت به صاحبان آن قبور را حرام دانسته و اشخاصی که مبادرت به این امر کرده را کافر و مشرک خطاب می‌کنند.

ابن تیمیه در این به اراه چنین اظهار نظر می‌کند: کسی که نزد قبر پیامبر (ص) یا فرد صالحی بیاید و نسبت به آن مزار تبرک جوید به قصد آنکه مثلاً مرضش شفا یابد و یا قرضش ادا گردد و یا در زندگی‌اش فرج و برکتی حاصل آید به طور آشکارا مشرک شده است و باید توبه کند، در غیر این صورت باید کشته شود. (کشف الارتیاب، ۲۱۴).

وی با اعلام چنین اعتقادی ضدت خود را رسماً با مذهب تشیع آشکار کرده و از این روست که شیعیان را رافضی می‌خواند و در مخالفت خود با ایشان تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: علی در بسیاری از موارد اشتباه داشته است. (الدرر الکامنه، ۱/۱۶۴) و یا در مورد حضرت سید الشهدا (ع) چنین پرده دری می‌کند: حسین به سبب ایجاد فتنه و شری بزرگ بر یزید خروج کرد و یزید نمی‌خواست وی را بکشد اما به جهت حفظ ملک و پادشاهی خود مجبور به چنین کاری گشت. (رأس الحسین، ۲۰۷) بنابراین یزید را نباید مورد لعن و نفرین قرار داد. (منهاج السنه، ۲/۲۵۲).

در این مجال از میان موضوعات مطرح شده در خصوص عقاید وهابیان و سردمدار ایشان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب موضوع تبرک انتخاب شده و با ارائه دلائل متقن قرآنی و روایی، سعی خواهیم نمود مسئله تبرک جستن به آثار انبیاء و اولیاء را که از جمله اموری است که فرقه وهابیت با آن سخت به ستیز برخاسته است مورد نقد و بررسی قرار دهیم. با مراجعه به کتب معتبر صحاح، سنن، مسانید و تواریخ، مشخص خواهد شد که صحابه و تابعین به هر آنچه که مرتبط به رسول خدا (ص) بوده است تبرک می‌جستند. همچون استغفار طلبی و گریستن در کنار مرقد آن حضرت، بوئیدن و لمس کردن تربتش، و تبرک جستن به هر آنچه که از وی به یادگار باقی مانده، مکان‌هایی که در آن نماز گزارده و یا قدم گذاشته است.

این روایات تاریخی در حد کثرت و تواتر است و عقلاً احتمال وضع و جعل آن منتفی

است و این در حالی است که بزرگان از علمای اهل سنت همچون بخاری و مسلم و دیگران نیز آن را روایت کرده‌اند.

بررسی واژه تبرک

واژه تبرک از ریشه «ب، ر، ک» اخذ شده است. از ریشه ذکر شده فعل «برک البعیر بروکا» به معنای شتر با سینه خود بر زمین نشست استعمال شده است. (مفردات الفاظ القرآن، ۱۱۹).

واژه «برکه» که از ریشه فوق گرفته شده است به معنای خیر کثیر، فضل، زیادت و افزونی به کار رفته است (التحقیق فی کلمات القرآن، ۱/۲۵۹) که این زیادت مادی وهم معنوی می‌تواند باشد. (همان).

و نیز به معنای رشد و نمو، سعادت یافتن و فایده و خیر ثابت استعمال شده است. (لسان العرب، ۱۰/۳۸۶۳) و بنا بر معنای اخیر است که برکت را ثبوت خیر و رحمت خداوند در چیزی دانسته‌اند. زیرا فضل و احسان و فیض خداوند همواره مستمر و ثابت و پایدار می‌باشد؛ و از این روست که به محل تجمع آب که ثابت و بی حرکت می‌ماند برکه گفته‌اند. (مفردات الفاظ القرآن، ۲۱۹).

از دیگر مشتقات ریشه «برک» واژه «مبارک» می‌باشد و آن وجودی است که از آن خیر کثیر و رحمت و برکت تراوش می‌کند. (لسان العرب، ۱/۳۸۷).

واژه مبارک در آیاتی چند استعمال قرآنی پیدا کرده است و «مکان‌ها» و «زمان‌ها» و «اشخاص» و یا «اشیایی خاص» به این صفت توصیف گشته‌اند.

از جمله واژگان متصف به این صفت، واژگان مکه (ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مباركا و هدى للعالمين ۹۶/ آل عمران) عیسی (ع) (وجعلنی مبارکا این ما کنت

۳۱/ مریم) قرآن و (هذا كتاب انزلناه مبارك، ۹۲/ انعام) شجره (... يوقد من شجره مبارکه، ۳۵/ نور) لیل (انا انزلناه فی لیلہ مبارکه، ۳/ دخان) ماء (ونزلنا من السماء ماء مبارکا ۹/ ق) و بقعه (فلما اتاها نودی من شاطی الواد الایمن فی البقعه المبارکه من الشجره، ۳۰/ قصص) می‌باشد.

و اما واژه تبرک که مصدر باب تفاعل می‌باشد و به معنای تیمن و فرخنده گرفتن و مشمول فیوضات الهی گشتن می‌باشد. (مجمع البحرین، ۳/۱۹۹۹) تبرک در واقع انجام اعمال و رفتاری است خاص به قصد بدست آوردن هر گونه خیر مادی و معنوی، رشد و سعادت، فیض و رحمت و خیر ویژه!

منقول است که امیر مؤمنان (ع) در میان بازار کوفه به راه می‌افتاد و به اصناف و کسبه سرکشی می‌نمود و این‌گونه ایشان را مخاطب کلام خویش می‌ساخت: «ای گروه کاسب و بازرگانان! کار خود را به درخواست سود از خداوند آغاز کنید و به واسطه آسان گرفتن بر مردم برکت جوئید (بحار الانوار، ۴۱/۱۰۴) چنانکه بیش از این نیز اشاره کردیم افکار محمد بن عبدالوهاب که پایه گذار فرقه وهابیت می‌باشد به نوبه خود متأثر از تراوشات فکری ابن تیمیه و پیروانش می‌باشد.»

ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه و القدریه» بدون ارائه هیچ دلیل منطقی به تخطئه موضوع «تبرک» پرداخته است. وی حضور بر مزار انبیاء، امامان و اولیاء خدا را نوعی شرک قلمداد کرده و هر گونه تقدس و بزرگداشت ایشان را محکوم می‌کند. ابن تیمیه مدعی گشته که نفوذ چنین افکاری در میان شیعیان که به مراتب از اهل سنت بیشترند از جمله اموری است که خداوند رسولش از آن سخت نهی و مؤمنین را بر حذر داشته‌اند. (منهاج السنه، ۱/۱۳۳).

و اما آنچه که در ذیل ارائه خواهد گشت ذکر مستندات قرآنی و روایی، تاریخی موجود

در این رابطه است که هر یک به نحوی تأیید کننده تبرک جستن به آثار انبیاء و اولیاء می‌باشد.

الف - مستندات قرآنی:

۱- پیراهن یوسف: اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یایت بصیرا... فلما ان جاء البشیر القاه علی وجهه فار تد بصیرا ۹۳ و ۹۶ / یوسف: این پیراهن مرا ببرید و بر روی پدرم افکنید تا بینا شود... و چون مژده رسان بیامد، آن (پیراهن) را بر روی او افکند پس بینا گشت.

این آیه به صراحت بیانگر آن است که تبرک جستن به آثار انبیاء و اولیا امری است جایز و پسندیده، حتی برای پیامبری دیگر! زیرا در داستان پیراهن، جناب یعقوب نبی به پیراهن فرزندش یوسف تبرک جست و به اذن الهی چشمانش شفا یافت.

در واقع موثر حقیقی و تنها تأثیرگذار بر هستی خدای لایزال است و اما تبرک جستن به پیراهن وسیله‌ای است برای نیل به مقصود! هر چند عده‌ای تلاش کرده‌اند که چهره‌ای خاص از این پیراهن ارائه داده و از این طریق قداستی آسمانی به آن ببخشند. اما به نظر می‌رسد که تفاوتی میان این پیراهن و دیگر پیراهن‌ها وجود نداشته است. نه از جنسی خاص انتخاب شده و نه شکل و شمایل و ویژه داشته است بلکه اثر و شفا بخشی آن نه از خود بلکه از صاحب پیراهن بوده است. یعنی شخصیتی چون یوسف صدیق با آن مجاهدت‌ها و سختی‌هایی که در مسیر زندگی تحمل نمود شایسته آن است که به مقامی نائل آید که

۱. درباره پیراهن یوسف گفته اند که آن لباسی از بهشت بوده است که از حضرت آدم به فرزندانش به ارث رسیده است (تفسیر تعالی، عبدالرحمان ثعالی، ۳/۳۵۰) و نیز گفته اند که به وسیله آن پیراهن، ابراهیم (ع) از آتش نمرود رهایی یافت و سپس به عنوان میراث خاندان نبوت به اسحاق و سپس به یعقوب و بعد به حضرت یوسف (ع) رسید!! (تفسیر ابوالفتوح، ۶/۴۳۶)

صاحب کرامات الهی شده و حتی پیراهن او - که نشانی از وجود مبارکش دارد - منشاء اثر شده و نایبایی را شفا دهد.

اگر محمد بن عبدالوهاب و پیروانش، تبرک جستن به آثار انبیاء و اولیاء را شرک به شمار آورند. بنابراین شخصیتی چون یعقوب (ع) را نیز که از مقام عصمت برخوردار است باید در زمره مشرکان داخل نمود!!

با تمسک به این آیه، تبرک جستن به ضریح و دیگر آثار رسول خدا و اهل بیت بزرگوارش و هر آنچه که در ارتباط با ایشان است به اثبات می‌رسد. زیرا میان این تبرک جویی و تبرک جستن جناب یعقوب (ع) هیچ تفاوتی وجود ندارد! پس اگر یکی جایز است دیگری نیز به طریق اولی جایز و روا خواهد بود.

۲- مسجد ضرار: «والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المومنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهد انهم الکاذبون».

(۱۰۷/ توبه) (و گروهی از منافقان مسجدی ساختند برای گزند رساندن و کفر ورزیدن و جدایی افکندن میان مؤمنین و ساختن کمینگاهی برای کسانی که با خدا و پیامبر او از پیش در جنگ بودند و هر آینه سوگند می‌خورند که ما جز نیکی نخواستیم و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ‌گویند).

هنگامی که قبیله بن عمر بن عوف مسجدی بنام قبا را ساختند (مجمع البیان، ۳/۷۲ و نیز الجامع لاحکام القرآن، ۸/۲۵۳) از حضرت پیامبر درخواست نمودند که به آن مسجد داخل شده و نماز بگزارد. ایشان نیز به این خواسته پاسخ مثبت دادند. در مقابل گروهی از منافقین و از قبیله بنی غنم بن عوف (التبیان، ۵/۲۹۸) بر آن‌ها رشک برده و اظهار داشتند که ما نیز مسجدی خواهیم ساخت و در آن نماز خواهیم گزارد و از آن پس در جماعت محمد (ص)

حاضر نشده و بدین وسیله موجبات تفرقه و پراکندگی در میان صفوف مسلمانان را فراهم خواهیم نمود. این توطئه زمانی شکل گرفت که پیامبر اسلام (ص) مشغول ساماندهی سپاه خود، به منظور حرکت و عزیمت به تبوک^۱ برای جنگ با لشکر روم بود. (المیزان، ۹/۳۹۰). جنگ تبوک در سال نهم هجری و پس از غزوه حنین صورت پذیرفت. (المغازی، ۳/۷۵۳) و این در جایی بود که هوا به شدت گرم شده و هنگام برداشت محصول فرا رسیده بود. (همان).

در این اوضاع و شرایط بود که منافقین به نزد رسول خدا (ص) آمده و چنین عرضه داشتند: **یا رسول الله قد بنینا مسجدا لذی الحاحه و العله و نحب ان تصلی لنا فیه و تدعو بالبرکه** (تفسیر القرآن العظیم، ۲/۶۲۹ و نیز مجمع البیان، ۳/۷۲): ای رسول خدا مسجدی ساخته‌ایم برای نیازمندان و بیماران و علاقمندیم که شما به رایمان در آن نماز بگذارید و به منظور برکت جویی از محضر شریفتان به رایمان دعا بفرمائید.

در سندی دیگر، سخن منافقین برای درخواست از پیامبر و جلب برکت از ایشان چنین آمده است: **«یا رسول الله ان بیوتنا قاصیه عن مسجدک و انا نکره الصلاه فی غیر جماعه و یصعب علینا الحضور و قد بنینا مسجدا فان رایت ان تقصده و تصلی فیه لنتمین و نتبرک بالصلاه فی موضع مصلاک»** (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، ۴۸۳).

ای رسول خدا! خانه‌های ما از مسجد تو دور است و ما دوست نداریم که نماز را فردی و به تنهایی بپا داریم. علاوه بر آنکه حضور در مسجد شما به رایمان سخت است! اگر میسر

۱. تبوک نام مکانی میان حجر (دیار قوم ثمود) و شام، در کنار مرز فلسطین و نام قلعه و نیز آبی می باشد که در آخرین مرزهای عربستان و در مرزهای دولت بیزانس (روم شرقی) قرار داشت. (معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ص ۴۷۹).

است تشریف آورده و با قدمتان آن را متبرک سازید تا از موضع نماز شما بهره‌امند گردیم. البته رسول بزرگوار اسلام قول اقامه نماز را پس از بازگشت از غزوه تبوک به ایشان دادند. اما پس از بازگشت، با نزول آیه ۱۰۸ توبه خداوند اهداف شوم منافقین را بر ملا ساخته و در نتیجه پیامبر (ص) دستور به تخریب مسجد که دیگر به نام مسجد ضرار معروف شده بود را صادر نمودند. (مجمع البیان، ۳/۷۲).

هر چند گروه منافقین این سخن را نه از روی اعتقاد بلکه از روی بی اعتقادی بیان کردند، اما گفته ایشان نشان از آن دارد که اعتقاد به تبرک جستن و فرخنده گرفتن در صدر اسلام مطرح و توسط شخص پیامبر (ص) تبیین گشته بود. علاوه بر آنکه پس از درخواست منافقین، رسول خدا خواسته ایشان را رد نفرمود بلکه قول اقامه نماز را پس از بازگشت از تبوک به ایشان داد. در نتیجه انجام عمل تبرک و تیمن به پیامبر اکرم (ص) مشروعیت خود را بدست می‌آورد.

۳- اصحاب کهف: و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق و ان الساعه لاریب فیها اذ یتنازعون بینهم امهم فقلوا ابنوا بنیانا ربهم اعلم بهم قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا: و این چنین آن مردم را بر آنان آگاه کردیم تا بدانند که وعده خدا (برانگیختن و رستاخیز) راست است و در رستاخیز هیچ شکی نیست آنگاه که با یکدیگر در کار خویش (مسئله معاد) گفتگو و ستیزه می‌کردند پس گفتند: بر آنان بنائی بسازید، پروردگارشان به حالشان داناتر است. کسانی که بر کارشان آگاهی و دست یافتند گفتند: ما بر آنان مسجد و نماز گاهی می‌سازیم.

اصحاب کهف مردمی موحد و از اهالی روم بودند (تفسیر روض الجنان، ۷۶/۳۲۰) که به خاطر حفظ ایمان خود و بیم از دسترسی پادشاه بدکیش و کافر زمانه، از شهر گریخته و به غاری پناه بردند. در آن غار خداوند خواب را به رایشان مستولی ساخت و نزدیک به سیصد و

آندی سال در آنجا ماندند.

برخی از مؤمنین که از شرح حال این مردان حق طلب آگاه بودند، آنچه را که لازم بود از خصوصیات و ویژگی‌های ایشان بر لوحی نوشته و بر سر در غار نصب نمودند. به امید آنکه در آینده مردم با ایمانی پیدا شده و با خواندن آن مطلب از حال آن‌ها آگاه گردند. (مجمع البیان، ۳/۴۹۰).

پادشاهان یکی پس از دیگری آمدند و بر تخت سلطنت تکیه دادند. تا آنکه نوبت به مردی صالح بنام ندلیس و یا به قولی به ندو سیس رسید که زمام قدرت را بدست گرفت (همان) در زمان این پادشاه عقاید گوناگونی میان مردم رواج داشت. عده‌ای به خداوند و روز قیامت ایمان داشتند و برخی منکر آن بودند (تفسیر القرآن العظیم، ۳/۱۲۸).

در این زمان یکی از اهالی شهر آن لوح قدیمی را در کنار غار یافت و پادشاه و دیگر مردم شهر را از این موضوع مطلع ساخت (المیزان، ۱۳/۲۶۵) پادشاه و شهروندان مشتاقانه به سمت غار حرکت کرده و پس از داخل شدن در غار با پیکر دوباره جان یافته اصحاب کهف روبرو شدند.

که البته بعد از شنیدن سخنان آن موحدین راست قامت و آشکار گشتن حقیقت، اصحاب کهف به خواست خود و به اراده پروردگار بر زمین افتاده و برای همیشه جان به جان آفرین تسلیم نمودند. (مجمع البیان، ۳/۴۹۰) پادشاه با دیدن این حادثه شگفت آور با مردمی که شاهد این ماجرا بودند به بحث و گفتگو پرداخت و سرانجام از میان نظرات و پیشنهادهای مطرح شده رأی مؤمنین مبنی بر ساختن مسجد و بنای یادبود در کنار اصحاب کهف، بر دیگر آرا غلبه یافت. پرواضح است که این پیشنهاد به قصد اکرام و بزرگداشت ایشان و عدم فراموشی یاد و خاطره آن‌ها و نیز تبرک جستن از مرقد شریف آن‌ها مطرح گشت. از آنجا که قرآن کریم در سوره کهف، از طرفی این واقعه را شرح و پیشنهاد ساختن مسجد را عنوان

کرده و از طرف دیگر هیچ انتقادی بر آن وارد نساخته است خود به وضوح نشان از مقبولیت و مشروعیت موضوع «تبرک» دارد.

۴- تابوت عهد: وقال لهم نبيهم ان آيه ملكگان ياتيكم التابوت فيه سكينه من ربكم و بقيه مما ترك ال موسى و ال هارون تحمله الملائكه ان في ذلك لايه لكم ان كنتم مؤمنين (بقره / ۲۴۸): و پیامبرشان به آن‌ها گفت که نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق (عهد) که در آن آرامشی از پروردگارتان و بازمانده‌ای از میراث خاندان موسی و خاندان هارون است و فرشتگان آن را برمی دارند نزد شما می‌آید. همانا در این برای شما نشانه‌ای است اگر مؤمنباشید.

با توجه به روایات رسیده از اهل بیت (ع) معلوم می‌شود که آن تابوت همان صندوقی است که خداوند برای مادر موسی فرستاد تا موسی را در آن بگذارد. سپس آن صندوق را به دریا افکند و این تابوت نزد بنی اسرائیل بسیار محترم و با ارزش بود و به آن تبرک می‌جستند (التبیان، ۲/۲۹۳).

تا وقتی که این صندوق در دست بنی اسرائیل بود از عزت و عظمت برخوردار بودند ولی به علت بی اعتنا شدن آنان نسبت به تابوت و نیز تضعیف مبانی اعتقادی در نزد ایشان، دشمنان بر آن‌ها تسلط یافته و آن صندوق را از ایشان ربودند. (تفسیر روح المعانی، ۲/۲۵۳) در واقع بنی اسرائیل با عصیان و نافرمانی خود باعث شدند که تابوت از آنان باز پس گرفته شود و در میان بنی اسرائیل هرج و مرج و تفرقه پدید آید تا اینکه خداوند حضرت طالوت را به میان ایشان فرستاد و این تابوت بار دیگر به بنی اسرائیل بازگردانده شد. (تفسیر روض الجنان، ۲/۲۹۸) عده‌ای بر این باورند که موسی (ع) در واپسین روزهای عمر خود الواح مقدس تورات را که احکام خدا بر آن نوشته شده بود به ضمیمه برخی از یادگاری‌ها همچون عصا و لباس‌هایش را در آن نهاد و به وصی خویش «یوشع بن نون» سپرد. (بحارالانوار،

۱۳/۴۳۸) این امر سبب گشت که اهمیت این صندوق نزد بنی اسرائیل فزونی یابد و اثر روانی و معنوی خاصی به ایشان بخشد. که قرآن کریم با عبارت «فیه سکینه من ربکم» از آن یاد کرده است.

پرواضح است که صرف وجود یک شی و به طور مشخص در اینجا تابوت و یا صندوق به تنهایی نمی‌تواند منشاء برکت و خیر و سعادت و آرامش باشد مگر به خاطر آثار و اشیایی که در آن قرار داده شده و به همراه خود تابوت، متعلق به شخصیتی بوده باشد. که از تقدس خاص برخوردار است و از جانب پروردگار عنایتی ویژه به او شده باشد درواقع تبرک جستن از اشیاء مقدس مبنایی جز عشق ورزیدن و محبت نسبت به صاحب آن اشیا ندارد زیرا اگر کسی به چیزی و یا شخصی عشق ورزد به لوازم آن چیز و یا آثار آن کس نیز مشتاق خواهد بود. بنابراین ابراز ارادت و احترام نسبت به انبیاء و اولیاء و معصومین (ع) و تبرک جستن از آثار باقی مانده از ایشان، این‌گونه توجیه عقلی پیدا می‌کند.

ب - مستندات روانی

و اما آنچه که هم اینک در صدد بیان آن هستیم اشاره به برخی از روایات قطعی و متواتری است که به نوبه خود از اعتقاد و باور صحابه و دیگر مسلمانان نسبت به موضوع تبرک پرده برمی‌دارد. این روایات به حدی زیاد است که احتمال جعل و تحریف در آن منتفی است و البته ذکر همه آن نیز از حوصله این مقاله خارج است. بنابراین به بخشی از آن که از اهمیت بیشتری برخوردار است اشاره خواهیم کرد و مطالعه دیگر روایات را به کتب معتبر ارجاع خواهیم داد.

آنچه که تاریخ بر آن صحه می‌گذارد آن است که صحابه به رسول بزرگوار اسلام و آثار و متعلقات ایشان، چه در زمان حیات و چه پس از آن با دیده احترام و بزرگداشت می‌نگریستند

و از آن تبرک می‌جستند. برای نمونه یکی از سنت‌های رایج میان آن‌ها آن بوده که نوزادان خود را به قصد تیمن و تبرک، خدمت رسول خدا (ص) حاضر می‌کردند تا آن حضرت از سر لطف دستان مبارک را بر سر ایشان کشد و آن‌ها را بوسیده و به رایشان دعای خیر نماید. (الاصابه، ۱/۵).

تاریخ نام کسانی را ثبت کرده است که به واسطه آنکه رسول خدا (ص) ایشان را در آغوش گرفته و بر گونه‌هایشان بوسه زده و دعای خیر خود را نثارشان کرده است به خود بالیده و آن را مایه فخر و مباهات خویش قرار داده‌اند. از این گروه و در میان اهل بیت می‌توان به حضرت امیر (ع) (السیره الحلبیه، ۱/۳۰۳) و سپس امام مجتبی (ع) (فضائل الخمسه، ۳/۱۷۲) و حضرت سید الشهداء (بحار الانوار، ۴۳/۲۴۱) اشاره کرد. در غیر ایشان از افرادی چون ابراهیم بن ابی موسی اشعری (صحیح بخاری، ۸/۵۴) و نیز صحیح مسلم، ۳/۱۶۹۰ و عبدالله بن عباس (اسد الغابه، ۳/۱۹۳) نام برد.^۱

شایان ذکر است که حتی پس از فتح مکه، مردم آن دیار نیز از این سنت حسنه استقبال کرده و بچه‌های خود را به نزد رسول خدا و به قصد دعا و تبرک جویی حاضر می‌نمودند. (الاصابه، ۳/۶۳۱) و همه این‌ها بیانگر این حقیقت است که موضوع تبرک و مفهوم آن در زمان رسول خدا (ص) و توسط آن حضرت به مردم تفهیم گشته بود.

همانطور که بیان شد در این مقام قصد آن داریم که به ذکر گلچینی از این روایات بسنده کنیم. از آنجا که در موضوع مورد بحث، تبرک جستن از قبر رسول خدا (ص) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در واقع یکی از مهم‌ترین وجوه اختلاف میان مذهب تشیع و فرقه

۱. برای آگاهی یافتن از نام دیگر صحابه به کتب الاصابه فی تمییز الصحابه اثر ابن حجر عسقلانی و اسد الغابه اثر ابن اثیر مراجعه شود. و در میان معاصرین علی احمدی در کتاب التبرک و در صفحات ۴۲ الی ۶۲ به ذکر نام این عده پرداخته است.

وهابیت می‌باشد ابتدا به روایات مربوط به آن اشاره خواهیم کرد و پس از آن به گزارش برخی از روایات رسیده در خصوص تبرک جستن به دیگر آثار پیامبر خواهیم پرداخت و با نتیجه گیری از ماحصل آنچه که خواهیم گفت مقاله خود را به پایان می‌رسانیم.

۱- تبرک جستن از قبر رسول خدا (ص): تبرک جستن از قبر آن حضرت و گونه

به خاک مالیدن و گریستن یکی از سنت‌های رایج در میان صحابه بوده است.

منقول است که حضرت صدیقه طاهره پس از رحلت پدر بزرگوارش بر سر قبر ایشان حاضر می‌گشت و مشتی از خاک قبر را در دستان مبارک می‌فشرد و بر سر و صورت می‌مالید و سخت می‌گریست (وفاء الوفاء، ۲/۴۴۴).

از دیگر افرادی که اقدام به این عمل کرده است بلال حبشی مؤذن معروف رسول خداست، که در عهد عمر بن خطاب، در شام اقامت داشت و پس از رحلت رسول اکرم (ص) به قصد زیارت به مدینه رهسپار شد. در حالی که می‌گریست و دست به قبر می‌مالید. (اسد الغابه، ۱/۲۸).

از امیر مؤمنان به سند معتبر روایت شده که سه روز پس از رحلت رسول خدا (ص) عربی بر سر قبر ایشان حاضر گشت در حالی که خود را به روی قبر افکنده بود و خاک بر سرش می‌ریخت و شریفه «ولوانهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروالله و استغفرلهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما» (۶۴ نساء) را قرائت می‌کرد و می‌گفت: ای رسول خدا هم اینک من ظالم به نزدت شرفیاب گشته‌ام به رایم نزد پروردگار شفیع باش و استغفار نما (کنز العمال، ۲/۲۴۸).

و نیز مروی است که «مروان بن حکم» روزی یکی از اصحاب را بر سر قبر آن حضرت مشاهده کرد که مشغول گریستن بود. با تندى و خشم از او پرسید؟ این چه کاری است که می‌کنی؟ پاسخ داد: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: هنگامی که دین در دست نااهلان

افتاد بر دین خود بگریید! من نیز هم اکنون به سفارش ایشان عمل می‌کنم. (المستدرک، ۴/۵۶۰).

و به سند معتبر منقول است که ملائکه آسمان نیز قبر و مضجع شریف آن بزرگوار را لمس و به قصد تبرک زیارت می‌کنند. هر بار هفتاد هزار ملک بر سر مرقد ایشان فرود آمده و پس از عروج به آسمان گروهی دیگر از ملائکه جانشین گروه پیشین می‌گردند. (سنن دارمی، ۵/۳۴۰).

۲- تبرک جستن به دیگر آثار نبی (ص): تبرک جستن اصحاب به آنچه که گفته شد خلاصه نمی‌شود بلکه ایشان به هر آنچه که اثر و نشانی از رسول خدا داشته است با دیده احترام و اکرام نگریسته به آن تبرک می‌جستند.

از این روست که جابر بن عبدالله انصاری یکی از روزها که در معیت رسول خدا بود اضافه آب وضوی آن حضرت را برگرفته و به چاه خانه خویش منتقل ساخت. (کنز العمال، ۶/۲۴۹).

منقول است که صحابه تبرک جستن از باقی‌مانده آب و غذای رسول خدا را بر روزه مستحبی مقدم می‌داشتند (فی ظل اصول الاسلام، ۱۹۶).

بخاری در صحیح خود نقل می‌کند هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به بطحا رهسپار شد. جهت اقامه نماز ظهر و عصر وضو ساخت؛ و اما پس از پایان یافتن نماز مردم ایستادند و دستان مبارک را می‌فشردند و بر چهره می‌مالیدند. (صحیح بخاری، ۲/۲۵).

تبرک جستن به منبر رسول خدا (الطبقات الکبری، ۱/۱۳ و نیز وفاء الوفاء، ۶/۱۴۰۴)، لباس‌ها و انگشتری ایشان (فی ظل اصول الاسلام، ۱۹۷) موضع شرب آن حضرت (سنن ابن ماجه، ۲/۱۱۳۲) محل نشستن ایشان در مسجد (وفاء الوفاء ۴/۱۴۰۶) و دیگر موارد از جمله اموری است که صحابه به آن تبرک می‌جستند و صفحات تاریخ نیز به خوبی

آن را برای آیندگان ثبت و ضبط کرده است و البته به خاطر اطاله کلام از ذکر آن پرهیز می‌نماییم.

نتیجه

آنچه که بیان شد تنها گوشه‌ای از آیات و روایاتی است که با موضوع «تبرک» در ارتباط می‌باشد. ماحصل کلام و جان سخن آن است که از یاد نبریم که تأثیر خداوند بر کائنات و موجودات هستی هر چند بر اساس علل و عوامل طبیعی صورت می‌پذیرد، مثل زنده کردن زمین مرده به وسیله باران یا شفای بیمار به خاطر استفاده از دارو، اما امور عالم همیشه بر اساس این سنت و قانون الهی سامان نمی‌پذیرد. بلکه در مواردی چند خداوند متعال از راه‌های نامأنوس و ناآشنا به مراد و خواسته خویش دست می‌یابد و اراده خود را به کرسی می‌نشانند. برای نمونه می‌توان به معجزات و کراماتی که در طول تاریخ مشاهده شده است اشاره نمود.

آنچه که به موضوع مورد بحث ما مرتبط است آن است که بدانیم تبرک جستن منحصراً به بخش دوم اختصاص دارد نه بخش اول! کوتاه سخن آنکه در نظام کائنات، علل و عواملی جدای از علل و عوامل مادی وجود دارد که به اذن الهی می‌تواند در امور پیرامون خود تأثیرگذار باشد. همچون جاری گشتن دوازده چشمه آب برای بنی اسرائیل و اما به واسطه یک ضربه عصا توسط حضرت موسی (ع) و یا مانند پیراهن یوسف (ع) که نه از جنس خاصی بود و نه پیراهنی غیرطبیعی اما به اذن و اجازه خداوند اثری ماوراء طبیعی از خود نشان داد که عبارت بود از شفای چشمان بی نور یعقوب (ع)! بنابراین انکار موضوع «تبرک» توسط فرقه وهابیت در واقع انکار و رد نظامی خاص در وراء اسباب و علل مادی و طبیعی است که به اراده ذات مقدس الهی پابرجا و منشاء اثرات فراوان می‌باشد.

با اعتقاد به چنین نظامی است که خدا گرایان و دین داران، به آثار و اشیاء باقی مانده از بزرگان و پیشوایان دین با دیده بزرگداشت و احترام می‌نگرند و به آن تبرک می‌جویند.

کتابنامه

- آئین وهابیت، جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- اسد الغابه فی معرفه الصحابه، علی بن محمد بن اثیر جزری، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دارالصادر، چاپ اول، بیروت، ۱۳۲۸ ه. ق.
- اعلام الموقعین، محمد بن ابی بکر بن قیم جوزیه، نشر سعادت، مصر، ۱۳۷۴ ه. ق.
- اقتضاء الصراط المستقیم، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- بحارالانوار الجمعه لدرراخبار الائمة الاطهار، محمد باقر مجلسی، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۳ ه. ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، سید مرتضی حسینی، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴ م.
- تاریخ المملکه العربیه السعودیه، صلاح الدین مختار، بیروت، ۱۳۹۰ ه. ق.
- تاریخچه، نقد و بررسی وهابی‌ها، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- تاریخ نجد، سید محمود آلوسی، مصر، ۱۳۴۷ ه. ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمدبن حسن، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
- التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، انتشارات وزارت ارشاد، چاپ اول، تهران ۱۴۱۶ ه. ق.
- تفسیر القرآن العظیم، عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
- تفسیر روح المعانی، سید محمود آلوسی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- تفسیر روض الجنان و روح الجنان، جمال الدین ابوالفتوح رازی، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا.
- تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، مدرسه الامام المهدی، قم، ۱۴۰۹ ه. ق.
- الجامع الصحیح، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- الجامع لاحکام القرآن، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث، چاپ چهارم، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.

الجواب الباهر فی زوار المقابر، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، چاپخانه سلفیه، مصر، بی تا.
الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبدالرحمن بن محمد مخلوف ثعالی، داراحیا التراث، چاپ اول، بیروت،
۱۴۱۸ ه. ق.

دائرة معارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، دارالمعرفه، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۷۱ م.
الدرر الکامنه فی اعیان المأه الثامنه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، دارالکتب الحدیثه، مصر، بی تا.
دفع الشبه عن الرسول و الرساله، ابوبکر تقی الدین حصنی دمشقی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۱۶ ه. ق.
رأس الحسین، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، دارالکتب العربی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۶ ه. ق.
رحله ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن بطوطه، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.
الرد علی الاخوانی، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، چاپخانه سلفیه، مصر، بی تا.
زاد المعاد فی هدی خیر العباد، محمد بن ابی بکر بن قیم جوزیه، دارالفکر، بیروت، بی تا.
سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
سنن دارمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین حلبی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ ه. ق.
شرح المواهب، زرقانی، دارالسورور، بیروت، لبنان، بی تا.
صحیح مسلم، حجاج بن مسلم نیشابوری، داراحیاء التراث، بیروت، بی تا.
الطبقات الکبری، ابن سعد زهری، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.
الفتاوی الحدیثیه، ابن حجر هیثمی، دارالقلم، دمشق، ۱۴۰۷ ه. ق.
الفتاوی الکبری، عبدالحلیم احمد بن تیمیه، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
فتنه الوهابیه، احمد زینی دحلان، استانبول، ۱۳۹۶ ه. ق.
فضائل الخمسه من الصحاح الخمسه، مرتضی حسینی فیروز آبادی، نشر داوود تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
قوات الوفیات، محمد شاکر کتبی، دارالثقافه، بیروت، بی تا.
فی ظل اصول الاسلام، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۳ ه. ش.
کشف الارتیاب عن عقاید محمد بن عبد الوهاب، سید محسن امین عاملی، دمشق، ۱۳۴۷ ه. ق.
کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی، موسسه الرساله،
بیروت، بی تا.

لسان العرب، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، دار احیاء التراث، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۸
ه. ق.

مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، موسسه بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ ه. ق.
مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، انتشارات عرفان، قم، ۱۴۰۳ ه. ق.

المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، چاپخانه اسماعیلیان، چاپ اول، قم.
المغازی، محمد بن عمر واقدی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ه. ق.
مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، سید محمد جواد عاملی، چاپ اول، مصر، بی تا.
مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دارالقلم، چاپ اول، دمشق، ۱۴۱۲ ه. ق.
منهاج السنه النبویه فی تفض کلام الشیعہ و التقدریه، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، دارالکفر، چاپ دوم، مصر، ۱۴۰۰ ه. ق.

الموسوعه العربیه المیسره، محمد شفیق غربال، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
وفاء الوفاء به اخبار دارالمصطفی، نورالدین سمهودی، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
وهابیان، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
الوهابیة، دعاوی، وردود، نجم الدین طبسی، انتشارات مشعر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.

